

محمد راسخ

---

# حق و مصلحت

مقالاتی در فلسفه حقوق،

---

فلسفه حق و فلسفه ارزش

---

۱



نشرنی

## فهرست مطالب

درآمد ..... ۹

### بخش نخست. فلسفه حقوق ۲۵

فلسفه حقوق	۲۷
۱. مسائل فلسفه حقوق	۲۹
۱-۱. قانون و زور	۲۹
۲-۱. اثبات‌گرایی و تحویل‌گرایی	۳۰
۳-۱. قانون و سیاست	۳۴
۴-۱. اثبات‌گرایی حقوقی و معیارهای اعتبار	۳۷
۵-۱. قانون و قضاوت	۳۸
۲. نظریه‌های حقوقی	۴۲
۳. از اثبات‌گرایی تا حقوق طبیعی	۵۱
۴. نظریه به‌منزله تفسیر	۵۷
۵. قانون به‌مثابه امر همگرا	۶۱
۶. آنگرو جنبش مطالعات حقوقی انتقادی	۶۷
۷. بازسازی فلسفی دکترین حقوقی	۷۰
۸. منابع	۷۱
حقوق و اخلاق	۷۳

۷۷	حکومت و اخلاق
۷۷	پیشگفتار مترجم
۸۵	[متن مقاله]
۱۰۵	منابع
۱۰۷	درآمدی به نظریه مصلحت عمومی
۱۰۸	(۱)
۱۱۱	(۲)
۱۱۳	(۳)
۱۱۷	(۴)
۱۲۱	نافرمانی مدنی
۱۲۱	پیشگفتار مترجم
۱۲۵	[متن مقاله]
بخش دوم. فلسفه حق ۱۴۵	
۱۴۷	فلسفه حق
۱۴۷	پیشگفتار مترجم
۱۴۸	(۱)
۱۵۴	(۲)
۱۵۶	(۳)
۱۵۸	[متن مقاله]
۱۶۰	تحلیل
۱۶۴	محتوا
۱۷۰	مواجهه‌سازی
۱۷۶	منابع
۱۷۹	مفهوم حق (۱): درآمدی تاریخی
۱۷۹	پیشگفتار مترجم
۱۸۳	[مقدمه مقاله]
۱۸۳	حق انتخابی و حق رفاهی

۱۸۷	ریشه تاریخی حق
۱۹۳	ظهور حق رفاهی
۱۹۵	نتیجه
۱۹۷	مفهوم حق (۲): سهم هوفلد
۲۱۱	جدی‌گرفتن حق
۲۱۱	۱. حقوق شهروندان
۲۱۵	۲. حق و حق بر نقض قانون
۲۳۲	۳. حق‌های اختلافی
۲۴۳	۴. چرا باید حق را جدی گرفت؟
۲۴۵	شخص: محل تلاقی حقوق، فلسفه و پزشکی

بخش سوم. فلسفه ارزش ۲۵۱

۲۵۳	سیاست‌مدار مردم‌سالار: سخنی درباره سیاست سودگرا
۲۵۹	همیشه حقیقت
۲۶۹	آزادی چون ارزش
۲۷۰	۱. آزادی و اختیار
۲۷۲	۲. دو مفهوم آزادی
۲۷۴	۳. نقد مفهوم مثبت
۲۷۵	۳-۱. آزادی واقعی
۲۷۹	۳-۲. آزادی چون روش
۲۸۳	۴. آزادی در عدالت و اخلاق
۲۸۵	۵. «امر درست» (حق) و «امر خوب» (خیر)
۲۸۷	۶. آزادی چون ارزش
۲۸۸	۷. آزادی قانونی
۲۸۹	۷-۱. شهروندان و حکومت
۲۹۰	۸. آزادی برابر
۲۹۳	نمایه

## فلسفه حقوق

نیل ای. سیموندز<sup>1</sup>

چکیده: فلسفه حقوق در محل تلاقی شماری از مسائل قرار می‌گیرد. این مسائل به ارتباط میان حقوق و اخلاق، وضعیت منطقی گزاره‌های حقوقی (توصیفی یا تجویزی بودن)، امکان جدایی قضاوت از سیاست، و تفکیک میان قانون و زور سازمان‌یافته اختصاص دارند. اثبات‌گرایان حقوقی بر مفهومی اخلاقاً بی‌طرف از قانون اصرار می‌ورزند که، بر آن اساس، یک نظام حقوقی از قواعد موضوعه قابل احراز و اثبات با معیارهای واقعی تشکیل می‌شود. در مقابل، سنت حقوق طبیعی توجه را به ریشه‌داشتن قانون در نظریه‌های عدالت و خیر عمومی جلب می‌کند. مباحث مدرن اغلب بر فرایند قضایی تمرکز کرده‌اند، به‌ویژه بر این پرسش که تا چه حد دادرسان مجازند بر قضاوت‌های اخلاقی شخصی‌شان تکیه کنند و تا چه اندازه به اجرای قواعد فنی حقوقی محدودند.

از دید اکثر ما، بیشتر اوقات، نظام حقوقی چیزی بیش از مجموعه‌ای ترتیبات حکومتی نیست که مبادلات را تنظیم و شکل‌های ناشایست رفتار را منع می‌کند. چرا

---

1. Simmonds, N. E. (1998), "Philosophy of Law", in *The Blackwell Companion to Philosophy*, ed. by N. Bunnin & E. P. Tsui-James, Oxford: Oxford Blackwell, ch. 12.

چنین ترتیباتی باید موجب بروز مسائلی فلسفی شود؟ یا چرا باید مسائلی فلسفی، غیر از مسائل اخلاق کاربردی که هرگونه ترتیبات انسانی موجب بروز آنها می‌شود، به میان آیند؟

برای ارائه پاسخی قانع‌کننده به این پرسش لازم است پاره‌ای وجود معماآمیز پدیده حقوقی را برشماریم. فلسفه حقوق در نقطه برخورد این معماها قرار دارد و می‌خواهد فهمی سازگار از چیستی قانون برسازد که آن معماها را حل می‌کند. برخی مسائل ممکن است برای هر متفکری پیش آیند، حال آن‌که برخی دیگر برخاسته از فهم فنی و تجربه حقوقدانان هستند. برخی مسائل از نقش ویژه قانون در زندگی سیاسی مدرن ریشه می‌گیرند، در حالی که برخی دیگر صرفاً به دلیل تعهدات فلسفی خاصی مطرح می‌شوند که از حوزه‌های پژوهشی معرفت‌شناسی یا فلسفه اخلاق وارد شده‌اند. فیلسوفان حقوق امیدوارند راه‌حلی را پیشنهاد کنند که بصیرت‌بخش و همگرا باشند، بدین معنا که نظریه حقوقی باید مبنایی برای حل همه مسائل اصلی فراهم نماید.

شگفت‌آور نیست که نظریه‌های گوناگونی پیش نهاده شده‌اند. با این حال، این بحث بسیار پیچیده است، زیرا فیلسوفان حقوق و نیز حقوقدانان برداشت کاملاً متفاوتی از آن دارند. آنان درست به همان اندازه که درباره چیستی و جایگاه قانون اختلاف دارند، درباره چیستی و جایگاه نظریه حقوقی نیز دارای اختلاف نظرند. برخی نظریه‌ها می‌کوشند کاملاً «تحلیلی» یا «توضیحی»<sup>۱</sup> باشند. حال آن‌که برخی دیگر بر این باورند که راه حل مناسب برای مسائل فلسفی حقوقی نیازمند نظریه‌ای است که وجه توصیه‌ای داشته باشد، که این وجه ریشه در فلسفه سیاسی دارد. پاره‌ای نظریه‌ها از ادعای عناصر «ضروری» تشکیل‌دهنده «مفهوم» قانون دفاع می‌کنند، در حالی که پاره‌ای دیگر در پی فهم عمیق عادات اجتماعی خاص هستند. چنین اختلاف نظرهایی ناگزیر پژوهش و بررسی ما را پیچیده خواهند کرد.

1. clarificatory

## ۱. مسائل فلسفه حقوق

### ۱-۱. قانون و زور<sup>۱</sup>

گاه ممکن است نظام حقوقی نزد ما صرفاً مجموعه‌ای ترتیبات حکومتی جلوه کند که مطالعه آن‌ها فواید کاربردی باارزشی دارد اما خالی از نکته‌ای فلسفی است. با این حال، همواره چنین نگاه پیش‌پاافتاده‌ای به نظام حقوقی نمی‌کنیم. ایده قانون را آرمانی اخلاقی می‌شماریم که به شکلی نظام‌مند با طیفی از دیگر ارزش‌ها مرتبط است. حاکمیت قانون را با نظام‌های سیاسی‌ای مقایسه می‌کنیم که کاملاً بر زور استوارند و میان قانون و آزادی فردی و عدالت ارتباطی نزدیک می‌بینیم، از قانون به منزله منبع الزام تکلیف و اعطای حق سخن می‌گوییم. به نظر می‌رسد نظام حقوقی پدیده‌ای معمولی و نیز آرمانی باشد: مجموعه‌ای ترتیبات عادی و، در عین حال، تجلی‌گاه آرمان‌هایی که جایگاهی محوری در اخلاق سیاسی مان دارند.

این دوگانگی قانون همه‌جا خود را نشان می‌دهد. برای نمونه، به ارتباط میان قانون و زور بنگریم. شکل‌های گوناگون حکومت مبتنی بر «حاکمیت قانون» را با حکومتی که صرفاً بر زور سازمان‌یافته متکی است مقایسه کنیم. درحقیقت، می‌توان هدف قانون را امحای زور از روابط انسانی و جایگزینی آن با پیروی صلح‌جویانه از قواعد مشترک دانست. به نظر می‌رسد «حاکمیت قانون» بیانگر موقعیتی است که در آن شهروندان و صاحب‌منصبان رفتار خود را با قواعد شناخته‌شده عمومی و پذیرفته‌شده‌ای تنظیم می‌کنند که بر همگان الزام‌آورند. با این حال، آیا نظام‌های حقوقی همان ساختارهای بسیار سازمان‌یافته و نظام‌مند زور نیستند؟ آیا نیروی الزام‌آور قانون چیزی بیش از پشتوانه ضمانت اجرای قهرآمیز آن است؟ مسئولان حکومتی، برخلاف دسته سارقان، می‌توانند از زور بسیار زیاد علیه مخالفان متمرّد خود استفاده کنند و معمولاً به‌طور منظم و به روش‌های قابل‌پیش‌بینی چنین می‌کنند.

1. force